



نوشین احمدی خراسانی

یادگار «طوبا آزموده» بر تارک آموزش زنان ایران

از او زنی فاضل ساخت، به طوری که زبان و ادبیات فارسی، عربی و فرانسه را به خوبی فرا گرفت. هنگامی که «بی بی خانم وزیراف» اولین مدرسه‌ی دخترانه را در سال ۱۲۸۵ شمسی افتتاح کرد، طوبا با شوقی فراوان برای آموزش دختران، از بی بی خانم درخواست کرد تا در آنجا به تدریس بپردازد. اما از آنجا که مدرسه‌ی تازه تأسیس «دوشیزگان» تعداد اندک شماری دانش‌آموز داشت، به معلم بیش‌تر نیاز نبود. با این حال شوق تعلیم دختران در طوبای جوان فرو نشست. از این رو مدتی بعد یعنی در سال ۱۳۲۶ قمری دومین مدرسه‌ی دخترانه را خود وی در ایران تأسیس کرد.

در هنگام تأسیس مدرسه‌ی «ناموس» خانه‌ی طوبا در خیابان «سنگلج» ابتدای

شهامت در افکندن طرحی نو، باعث شد تا کمتر از سی سال بعد، یعنی تا سال ۱۳۲۲ تعداد مدارس دخترانه‌ی این مملکت بر ۸۷۰ واحد بالغ گردد. خدایش بیامزد که همی ما زنان و امدار نوگرایی و انعطاف کبیر و نجیبانه‌اش هستیم. به حقیقت اگر سعی صدر و انعطاف سترگ «طوبا» نبود و اگر در کنار دفع هجمه‌ی متحجرین، از روحانیون نواندیش جهت تدریس تعلیمات دینی به دختران یاری نمی‌جست و بالاخره اگر به‌برگزاری شعائر اسلامی در مدرسه‌اش همت نمی‌گمارد، «نه از تاک نشانی می‌ماند و نه از تاک نشان».

طوبا در سال ۱۲۵۷ شمسی (۱۲۹۴ قمری) زاده شد. رشد و شکوفایی او تحت نظارت پدرش، «میرزا حسن خان سرتیپ»،

در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۶ قمری) هنگامی که مدرسه‌ی دخترانه‌ی «ناموس» به همت و پایداری «طوبا آزموده» این بانوی ترقی‌خواه و فرهنگ‌دوست، تأسیس شد، بسیاری از اطرافیان وی، تصورش را هم نمی‌کردند که مدرسه‌ی او بتواند حتی برای یک هفته دوام آورد. اما نه یک هفته و یک ماه که مدرسه‌ی «ناموس» با سرافرازی و صلابت - گل سرسبد خیابان شاهپور - چونان کوهی صبور و سخت، تمام فشارها، تهمت‌ها و مخالفت‌خوانی‌ها را به پیروی از مؤسس آزموده و پرتجربه‌اش به‌جان خرید و چنان که دیدیم، این سنت‌شکنی و



کوچه‌ی «قاپوچی» بود و همان جا بود که طویا زنگ مدرسه‌ی دخترانه‌اش را به صدا درآورد. در این میان «میرزا حسن رشدیه» که بنیادگذار مدارس نوین در ایران به‌شمار می‌آید و به‌پدر فرهنگ ایران شناخته شده است، طویا را در این کار بزرگ یاری بسیار کرد. «رشدیه»، طویا آموخته را در راه سترگ و نوینی که در پیش گرفته بود، چنان بی‌دریغ کمک کرد که طویا نیز به‌پاس این مساعدت و هم‌یازی صادقانه‌ی وی، در نظامنامه‌ی مدرسه‌ی خویش مقرر کرد که برای همیشه و تا هرزمان که مدرسه‌ی «ناموس» پابرجاست، یکی از دختران خاندان رشدیه بتواند در آن تدریس کند.

فراز و نشیب‌هایی که مدرسه‌ی دوشیزگان و مؤسس آن «بی‌بی خانم» با آن مواجه شده بود، طویا را سخت هوشیار و مصمم‌تر می‌کرد. او به‌روشنی می‌دانست راهی که در پیش گرفته، گرچه پرسنگلاخ و صعب‌العبور، اما مقدس و انسانی است و به‌خوبی درک کرده بود که مخالف‌خوانی‌ها و ممانع‌تراشی‌هایی که گاه دانسته و گاه نادانسته مدرسه «دوشیزگان» را به‌تعطیلی کشانده بود، سد عظیم و مهیبی است که مدرسه‌ی «ناموس» را باید از آن‌ها عبور دارد. مخالفین و متحجرین فریاد می‌زدند که مدارس دخترانه کانون فساد است و افتتاح مدارس را با اشاعه‌ی فاحشه‌خانه‌ها یکی می‌دانستند. در این میانه طویا واقعاً چه کار می‌توانست بکند؟ مدرسه‌ی «ناموس» باید می‌ماند و به‌رغم همه‌ی موانع موجود، زنان آینده‌ی ایران را تربیت می‌کرد. این چیزی بود که طویا را به‌دفع حملات دشمنان، هرچه بیشتر توانا و مصمم می‌کرد. اما در شرایط و زمانه‌ی طویا و حاکمیت فضای سنتی و با وجود عقب‌ماندگی فرهنگی و اقتصادی جامعه، طبعاً اراده و انگیزه‌های فردی، هرچند نیرومند و انسانی - راه به‌جایی نمی‌برد. به‌خصوص برای زنی تنها و بی‌پشتوانه که در آن شرایط دشوار دست به‌عملی دلیرانه زده بود. از این رو مؤسس

شوریده و مقاوم مدرسه‌ی «ناموس» به‌فکر یاری جستن از علما و روحانیون نواندیش برآمد. گرچه قرائت «رسمی - سنتی» از اسلام در اقلیت قرار داشت، با این حال انکار آن نیز میسر نبود زیرا زمانه در حال تغییر و تحول بود و ایجاد و استقرار نظام آموزش نوین در ایران، یک ضرورت تاریخی به‌حساب می‌آمد. بنابراین، تفسیرها و قرائت‌های تازه‌ای را طلب می‌کرد. نیازهای نوپدید و خواسته‌های مردم تازه‌ی جامعه، ضرورت خروج از دایره‌ی بسته‌ی قرائت‌های انحصاری و متصلب را گوشزد می‌کرد. پیراستن و زدودن زنگارهای کهن از چهره‌ی دین و اجتهاد مناسب زمانه، انکار ناشدنی می‌نمود.

چنین بود که طویا در مقابل سیل تبلیغات و تهمت‌هایی که سنت‌گرایان و متحجرین به‌مدرسه و مؤسسین شجاع آن وارد می‌آوردند و به‌اذهان مردم القاء می‌کردند که ایجاد مدرسه‌ی دخترانه مخالف شرع و دستورات قرآن است، طویا با برجسته کردن آن بخش از آیات و روایات که براهمیت دانش‌اندوزی و مقام ارجمند تحصیل علم تأکید داشت به‌زدودن خرافه‌ها و خنثی نمودن تبلیغات سوء آنان همت گماشت. طویا به‌کمک دو تن از شاگردان خویش، عبارات و کلمات قصار بزرگان دین را برای توجه هرچه بیشتر مردم بردیوارهای مدرسه نصب می‌کرد و شاگردان خود را به‌مطالعه و کار آگاه‌گرانه میان پدر و مادرهای خویش ترغیب و تشویق می‌کرد. در عین حال با یاری گرفتن از روضه‌خوان‌ها و مبلغان و برپایی جلسات روضه‌خوانی در مدرسه تبلیغات مغرضانه‌ی سنت‌گرایان و انحصارطلبان را خنثی می‌کرد. چنین بود که طویا آموخته در رویارویی همه‌جانبه و رنج‌خیز با شرایط واپس مانده‌ی زمانه‌ی خویش، سرانجام موفق شد و بدین سان مدرسه‌ی «ناموس» نه تنها پابرجا و استوار ماند بلکه به‌تدریج گسترش پیدا کرد و تعداد افسزون‌تری از دختران ایسن منرز و بوم

به‌مدرسه راه یافتند.

مدرسه‌ی «ناموس» هشت سال بعد به‌خیابان «فرمانفرما» انتقال یافت و بعد از آن به‌محل بزرگتری در خیابان «شاهپور». حالا دیگر مدرسه‌ی «ناموس» تا دوره‌ی کامل دبیرستان دختران را آموزش می‌داد، به‌طوری که در سال ۱۳۰۷ شمسی اولین گروه از دختران دیپلمه‌ی مدرسه‌ی «ناموس» از آن فارغ‌التحصیل شدند. علاوه برآن طویا به‌برپایی کلاس‌های اکابر در مدرسه می‌پرداخت و از درآمد شهریه دانش‌آموزان ثروتمند به‌ادامه‌ی تحصیل دانش‌آموزان بی‌بضاعت کمک می‌کرد. طبق آماره‌ی که در نشریه‌ی شکوفه (دومین نشریه‌ی زنان در ایران) در سال ۱۲۹۳ شمسی به‌چاپ رسیده است، مدرسه‌ی ناموس ۱۸۵ دانش‌آموز داشت که از این تعداد ۵۰ دختر بدون شهریه و با کمک طویا در آنجا به‌تحصیل می‌پرداختند. بدین ترتیب بود که مدرسه‌ی «ناموس» سی سال به‌کار خود ادامه داد و در این سی سال طویا با این که خود فرزندی نداشت، هزاران دختر ایرانی را با علم و دانش دوره‌ی خود آشنا ساخت. زندگی مشترک طویا آموخته با «عبدالحسین میرپنج» کوتاه بود، همان طور که طول زندگی پربارش آن چنان دراز نبود. طویا در سن پنجاه و هشت سالگی و پس از سالیان طولانی فعالیت خستگی‌ناپذیر در راه آموزش نوین، در مهرماه ۱۳۱۵ شمسی در تهران درگذشت. پس از فوت او مدرسه‌ی «ناموس» تا سال‌ها توسط «طویا مشکوة نفیسی» اداره می‌شد، تا این که سرانجام در سال ۱۳۱۹ شمسی به‌وزارت فرهنگ واگذار شد. نام مدرسه‌ی «ناموس» بعدها به‌دبیرستان «شهناز» تغییر کرد اما یاد مدرسه‌ی «ناموس» و تأثیر آن بر زندگی زنان ایران همواره پا براجاست.

منبع: قویمی، فخری، کارنامه‌ی زنان مشهور ایران، از قبل از اسلام تا عصر حاضر، ۱۳۵۲، تهران، کتاب‌های جیبی.